



Strategic action of the Pahlavi II to weaken the position of the National Assembly

Mostafa Jahanbakhsh⁻

After the coup d'état of August 19, 1953, and the elimination of the opposition, the Second Pahlavi's government attempted to restore independent sovereignty and weaken the role and position of the National Consultative Assembly in the country's political structure. This article attempts to answer the following question: What was the strategy adopted by the political system during the Second Pahlavi era to weaken the structural position of the Islamic Consultative Assembly? In this research, using a descriptive-analytical approach and based on the theoretical framework of strategic action, an attempt was made to examine the actions and initiatives taken by the political system in two forms - overt and covert strategic action - to weaken the position of the Islamic Consultative Assembly. The studies show that the covert strategic measures have focused on actions such as interfering in the composition of MPs, new interventionism and steering of political parties, and threats and pressure on the representatives of the National Consultative Assembly. The Pahlavi government has also tried to curtail the authority of the National Consultative Assembly through overt strategic measures by creating parallel institutions, particularly the Senate while suspending and dissolving the National Consultative Assembly. The measures of the second Pahlavi, which focused on hidden strategies while reducing the structural role of the Islamic Consultative Assembly, paved the way for a weakening of communicative action and narrowed the circle of community participation in political processes through institutions.

Keywords: Islamic Republic of Iran, National Assembly, Parliament, Political Parties, Second Pahlavi, Strategic Action.

⁻ PhD in Political Science, Tehran University, Director of Department of Foreign Policy, Islamic Council Research Center, Tehran, I.R.Iran.
m.jahanbakhsh@ut.ac.ir

دو فصلنامه علمی «دانش سیاسی»، مقاله پژوهشی، سال بیستم و یکم، شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص. ۷۴-۴۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

مقاله برای بازنگری به مدت ۲۳ روز نزد نویسنده بوده است.

کنش راهبردی پهلوی دوم برای تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی

مصطفی جهانبخش*

چکیده

حکومت پهلوی دوم پس از واقعه کودتای ۲۸ مرداد و حذف مخالفان، به دنبال احیای سلطنت مستقل و تضعیف نقش و جایگاه مجلس شورای ملی در ساختار سیاسی کشور برآمد. پرسش اصلی این پژوهش این است که راهبرد نظام سیاسی در دوران پهلوی دوم برای تضعیف جایگاه ساختاری مجلس شورای اسلامی چه بوده است؟ در این پژوهش تلاش شده است با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر مبنای چهارچوب نظری کنش راهبردی، اقدامات و ابتکارات صورت گرفته از سوی نظام سیاسی در دو قالب کنش راهبردی آشکار و پنهان برای تضعیف جایگاه مجلس شورای اسلامی بررسی شدند. بررسی‌ها حاکی از آن است که کنش راهبردی پنهان بر اقداماتی چون مداخله در ترکیب نمایندگان، مداخله‌گرایی نوین و جهت‌دهی به احزاب سیاسی و تهدید و فشار بر نمایندگان مجلس شورای ملی متمرکز بوده است. همچنین حکومت پهلوی در قالب کنش راهبردی آشکار ضمن تعلیق و انحلال، با ایجاد نهادهای موازی به‌ویژه مجلس سنا در پی کاهش اختیارات مجلس برآمده بود. اقدامات پهلوی دوم با تمرکز بر راهبردهای پنهان ضمن کاهش نقش ساختاری مجلس شورای اسلامی، زمینه‌ساز تضعیف کنش ارتباطی و تنگ‌شدن حلقه مشارکت جامعه در فرایندهای سیاسی از طریق نهادها شده بود.

واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، پهلوی دوم، جمهوری اسلامی ایران، کنش راهبردی، مجلس شورای ملی.

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران، مدیر گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،

تهران، جمهوری اسلامی ایران.

m.jahanbakhsh@ut.ac.ir

0009-0009-9835-3990

مقدمه

بیان مسئله: ایران به‌عنوان یکی از کشورهای دارای سنن کهن ایرانی و اسلامی در حوزه حکومت‌داری با رسیدن به زمان جنبش مشروطه‌خواهی، مفاهیم نوینی را تجربه نمود که حکومت مشروطه از جمله آنها است (طباطبایی، ۱۳۹۲، صص. ۳۷۳-۳۷۴). تحقق نظام سیاسی نوینی که از حاکمیت مردم ناشی می‌شد، نیازمند نهادهایی برای سامان‌دهی مشارکت عمومی در تدبیر امور (هانتینگتون، ۱۳۸۲، ص. ۴۰) بود. مهم‌ترین و اولین نهاد برای سامان‌دهی مشارکت مردم در ساختار سیاسی، مجلس شورای ملی بود. از این‌رو تقابل حاکمیت با مجلس شورای ملی از آغاز شکل‌گیری آن تا انقلاب اسلامی به‌صورت مداوم در جریان بود. در ابتدا تنازعات آشکار میان نظام سیاسی با مجلس شورای اسلامی در قالب انحلال و حذف (به توپ بستن مجلس) در دوران محمدعلی شاه قاجار آغاز شد و این روند در دوران پهلوی اول ادامه یافت. با سقوط پهلوی اول و شرایط حاکم شده بر فضای سیاسی کشور پس از شهریور ۱۳۲۰، مجلس شورای ملی توانست تا حدودی جایگاه خود را بازیابی کرده و در ترتیبات سیاسی کشور نقش‌آفرین باشد که در واقعه ملی کردن صنعت نفت به منصفه ظهور رسید. پس از این واقعه تلاش‌های حاکمیت برای تحدید قدرت مجلس شورای ملی به‌عنوان رقیب اصلی در مدیریت سیاسی کشور با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد. پس از این تاریخ، پهلوی دوم به‌دنبال تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی در سپهر سیاسی ایران بود و راهبردهایی را در دستورکار قرار داد. نحوه مواجهه حاکمیت سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی به‌عنوان نماد و رکن اصلی تغییر ساختار حکومت در ایران، دغدغه اصلی این پژوهش است.

اهمیت: اهمیت راهبردی این پژوهش ناشی از جایگاه مجلس در ساختار سیاسی ایران است. از آغاز انقلاب مشروطه، مجلس شورای ملی مهم‌ترین نهاد مدنی بوده است که همواره نقش خود را به‌عنوان واسطه میان جامعه و دولت ایفا کرده است. آسیب‌شناسی اقدامات انجام شده توسط نظام سیاسی (پهلوی دوم) می‌تواند علل تضعیف جایگاه مجلس و به‌تبع آن نقش مشارکت جامعه در ساختار سیاسی را بازنمایی کند.

ضرورت: انقلاب مشروطه به‌دنبال تحول در ساختار متصلب قدرت سیاسی و

مشروطه‌سازی حکومت با هدف افزایش نقش مردم در مدیریت سیاسی برآمد. تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی به‌عنوان میوه انقلاب مشروطه و مهم‌ترین نهاد واسط میان جامعه و دولت از این رو ضرورت دارد که فقدان نهادهای واسط در نهایت منجر به تقابل جامعه و دولت خواهد شد؛ به بیان دیگر، نبود مجراهای ارتباطی میان جامعه و دولت منجر به انباشت مطالبات، افزایش نارضایتی‌ها و بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد.

اهداف: کمک به شناخت هرچه بهتر ماهیت حاکمیت سیاسی در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد، هدف اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: تبیین سیاست‌های پهلوی دوم برای همراه‌سازی جامعه در تضعیف مجلس شورای ملی و همچنین آشکارسازی خطوط تقابلی نظام سلطنتی با نهادهای مردمی چون مجلس شورای ملی.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و بر سؤال‌های زیر استوار است. پرسش اصلی عبارت است از: راهبرد نظام سیاسی در دوران پهلوی دوم برای تضعیف جایگاه مجلس شورای اسلامی چه بوده است؟ در ادامه برای تبیین دقیق‌تر؛ دو سؤال فرعی بر مبنای نظریه کنش راهبردی هابرماس^۱ به شرح زیر طراحی شده است. سؤال فرعی نخست اینکه اقدامات و ابتکارات پهلوی دوم در قالب کنش راهبردی آشکار کدام است؟ و سؤال دوم اینکه ابتکارات و اقدامات پهلوی دوم در قالب کنش راهبردی پنهان چه بوده است؟

روش: پژوهش حاضر از نظر نوع، کاربردی و از لحاظ رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آنها از روش «نظریه مبنا» (نظریه کنش ارتباطی هابرماس) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع پژوهش حاضر، متون متعددی در این خصوص منتشر شده که می‌توان آنها را در دو سطح دسته‌بندی نمود:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی تاکنون مقاله‌ای در خصوص فعالیت‌های پهلوی دوم برای

تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی تدوین نشده است؛ اما امام جمعه و ابراهیمی (۱۳۹۵) با کار بست نظریه محرومیت نسبی گر، به دنبال تبیین جهت‌گیری‌های کلی سیاست‌های رژیم پهلوی دوم در مسیر توسعه محرومیت سیاسی هستند که به زعم نویسندگان منجر به بروز انقلاب اسلامی شده است. در حوزه نظری نیز شفیع (۱۳۸۴) معتقد است که جهان زیست ایرانیان به دلیل محرومیت از فرایندهای کنش ارتباطی، توسط حوزه سیاست استثمار شده است. بر همین اساس؛ مهم‌ترین بحران، استثمار جهان زیست از سوی حوزه سیاسی از طریق کنش‌های راهبردی معطوف به منافع یک‌طرفه حوزه سیاست است. بر این اساس نویسندگان مزبور به‌طور ضمنی و اگرایی نظام سلطنتی در ایران را از نهادهای مردمی، همچون مجلس شورا، پذیرفته‌اند؛ اما به این موضوع به‌طور مستقل نپرداخته‌اند.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

ادبیات پژوهشی در سایر منابع علمی را می‌توان با توجه به رویکرد نویسندگان، به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد.

الف. رویکرد تاریخی و سیاسی: تضعیف نقش مجلس و نهادهای مدنی انتقال‌دهنده مطالبات جامعه به ساختار سیاسی از سوی حکومت پهلوی دوم به‌ویژه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مورد توجه برخی از پژوهشگران حوزه سیاسی قرار داشته است. در همین رابطه شفیع فر و مصیری (۱۳۹۹) استدلال می‌کنند ساخت و ماهیت دولت پهلوی دوم مبتنی بر اقتدارگرایی دیوانسالارانه مانع از شکل‌گیری و رشد ساخت مناسب نهادی کارآمد و مردم‌سالارانه از جمله مجلس شورای ملی و احزاب سیاسی به‌منظور مدیریت و سامان‌دهی منازعات اجتماعی و برآورده‌سازی خواسته‌ها و انتظارات نیروهای اجتماعی شد. رادمرد (۱۳۹۹) نیز استدلال می‌کند که پهلوی دوم استقلال و بازیگری مجلس شورای ملی را تضعیف نمود. علاوه بر پژوهش‌های مذکور، علیپور و رحیمی (۱۳۹۲) بیان می‌کنند که روابط خصمانه پهلوی دوم با جامعه مدنی منجر به گسترش فساد سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت مشارکت هدفمند علیه نظام حاکم شده است.

ب. رویکرد نظری: در حوزه نظری بیشتر ادبیات تولید شده مبتنی بر کنش ارتباطی

هابرماس به عنوان ابزاری برای توسعه سیاسی بوده و کنش راهبردی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در همین رابطه می توان به مقاله دشتگلی . همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد. نویسندگان با بررسی رویدادهای سیاسی از جنبش مشروطه به بعد به این نتیجه رسیده اند که علی رغم تلاش ها و اقداماتی که از سوی جامعه، نخبگان و بخشی از دولت یا حاکمیت صورت گرفته، جز در مواردی معدود، سه مفهوم کنش ارتباطی، حوزه عمومی و جامعه مدنی از قوت چندانی برخوردار نبوده و در دوره های مختلف تاریخی، فقدان یکی از این شروط لازم، مانع از تحقق مردم سالاری در ایران شده است. همچنین عبداللهی و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی دیدگاه هابرماس در خصوص حوزه عمومی به عنوان نقطه عزیمت نظریه کنش ارتباطی، نقش آن را بر شاخص های توسعه سیاسی در بستر فضای مجازی تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته اند که با توسعه فضای مجازی، نقش جامعه در ساخت قدرت سیاسی و مشارکت اجتماعی و آزادی فردی در قالب رخ داده های اجتماعی افزایش یافته که این امر در توسعه سیاسی جوامع نقش مؤثری دارد.

پژوهش حاضر با بهره گیری از نظریه کنش راهبردی هابرماس به دنبال تبیین فعالیت های دولت پهلوی دوم برای تضعیف نقش مجلس شورای ملی در ساختار سیاسی کشور است؛ به دیگر سخن، فعالیت های پژوهشی متنوعی در رابطه با اقدامات پهلوی در تقابل با جامعه مدنی از جمله مجلس شورای ملی و همچنین کاربست نظریه کنش ارتباطی انجام شده ولی در این پژوهش با کاربست کنش راهبردی در دو قالب آشکار و پنهان از زاویه ای جدید به فعالیت های پهلوی دوم در مسیر بازیابی سلطنت مستقل نگریسته شده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

با عنایت به اهمیت تبیین مفاهیم و رویکرد نظری در راستای ایجاد تصویری واحد و بین الازدھانی، در ادامه مفاهیم مرتبط با رویکرد نظری تشریح می گردد.

الف. کنش: به آن دسته از افعال انسان کنش گفته می شود که با قصد و نیت انجام شده و انتظار دستیابی به هدف خاصی از آن می رود (عزیزخانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۸). کنش در

این معنا ممکن است شامل مداخله مثبت در یک موقعیت، یا خودداری عمدی از چنین مداخله‌ای یا پذیرش منفعلانه وضعیت باشد (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۰).

ب. کنش ارتباطی: از نظر هابرماس حوزه عمومی بورژوازی در وهله اول قلمرویی بود که در آن افراد خصوصی گردهم می‌آمدند و «عموم» را شکل می‌دادند. این افراد به تدریج توانستند حوزه عمومی تحت کنترل دولت را زیر سلطه خود درآورند و اقتدار دولت را به چالش بکشند. «استفاده عمومی از خرد جمعی» ابزاری جدید و بدون سابقه تاریخی آن‌ها در این منازعه سیاسی بود (هابرماس، ۱۳۸۴، الف، ص. ۵۴). در این راستا هابرماس، مفهوم عقلانیت ارتباطی^۲ را عرضه می‌کند که اساساً فرایندی فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه‌ها بر اساس منطق درونی خود آنهاست (بشیریه، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۳). نظریه کنش ارتباطی این مسئله را در نظر دارد که چگونه کنش‌های تعدادی از کنشگران با سازوکار حصول تفاهم به هم پیوند می‌خورد. نکته مهم در کنش ارتباطی، هماهنگی از طریق عمل حصول تفاهم است نه از طریق محاسبات خودخواهانه موفقیت. به بیان دقیق‌تر در کنش ارتباطی مشارکت‌کنندگان هدف‌های فردی خود را تحت شرایطی دنبال می‌کنند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند (هابرماس، ۱۳۸۴، ب، صص. ۳۷۷-۳۹۱).

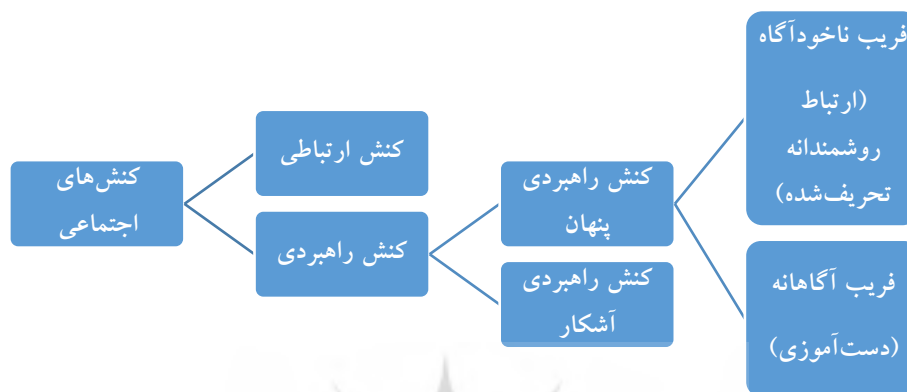
پ. کنش راهبردی: همان‌گونه که اشاره شد، فرایند حصول تفاهم در یک کنش ارتباطی دارای یک بنیاد عقلانی است، به این معنا که هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند آن را، چه به صورت ابزاری از طریق مداخله مستقیم در اوضاع، و چه به صورت راهبردی با تأثیر گذاشتن بر تصمیمات حریفان، تحمیل کند. بر همین اساس، آن دسته از هم‌کنشی‌های متکی به میانجی زبان که در آن دست‌کم یکی از طرف‌ها می‌خواهد بر دیگران اثر ابزاری بگذارد، کنش راهبردی قلمداد می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۴، ب، صص. ۳۹۳-۴۰۱). از این رو می‌توان گفت، وضعیت کنش راهبردی مورد توجه هابرماس به نوعی تحریف شده وضعیت آرمانی کنش اجتماعی است. در این شرایط کنشگر حداقل به صورت ضمنی اعلام می‌کند که اقداماتش درست و در راستای منافع مشترک می‌باشد (Habermas, 1986, p. 32). کنش راهبردی در راستای پیشبرد منافع و در مسیر نیل به اهداف به دو صورت آشکار و پنهان ظهور می‌نماید.

ت. ویژگی کنش راهبردی پنهان: در وضعیت کنش‌های راهبردی پنهان، یکی از طرف‌ها با سمت‌گیری به‌سوی موفقیت عمل می‌کند؛ اما طرف‌های دیگر را در این باور نگه می‌دارد که با تمام پیش‌فرض‌های کنش ارتباطی همراهی دارد ولی تنها در ظاهر به کنش ارتباطی معطوف است؛ بنابراین کنش راهبردی پنهان بسیار پیچیده است و ممکن است طرفینی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند مخالفت نکرده و یا حتی همراهی نیز داشته باشند. به بیان دقیق‌تر؛ یکی از طرفین در قالب‌های بسیار پیچیده و پنهانی سعی در کسب موفقیت دارد و تلاش می‌کند طرفین مقابل را در مورد برقراری کنش ارتباطی دو سویه دچار فریب نماید (هابرماس، ۱۳۸۴، ب، ص. ۴۴۴). بر همین اساس می‌توان گفت فریب از مشخصه‌های اصلی کنش راهبردی پنهان می‌باشد.

ث. ویژگی کنش راهبردی آشکار: در وضعیت کنش راهبردی آشکار، عملکرد یکی از طرفین در نادیده گرفتن پیش‌فرض‌های کنش ارتباطی به‌صورت مشخص و آشکارا پیگیری می‌شود. در این شرایط کنشگر با بهره‌گیری از برتری ابزاری، اقداماتی در راستای رسیدن به موفقیت انجام می‌دهد. ویژگی اصلی کنش راهبردی آشکار، عدم توازن در جایگاه و ابزارهای در دسترس در کنش متقابل میان طرفین است (هابرماس، ۱۳۸۴، ب، ص. ۴۴۵). در مجموع کنش راهبردی از سوی یکی از طرفین برای کسب منافع با بهره‌گیری از طرف دیگر انجام می‌شود. در این حالت کفه ترازو به نفع طرف اول سنگینی می‌کند و طرف دوم با وجودی که وارد ارتباط دو سویه می‌شود، منافع مورد نظر را از آن کسب نمی‌کند. بر این اساس الگوی تحلیل پژوهش حاضر را می‌توان به شرح زیر ترسیم نمود:

پرتال جامع علوم انسانی

نمودار شماره (۱): روش‌های کنش‌های اجتماعی میان جامعه و دولت



(منبع: هابرماس، ۱۳۸۴، ب، ص. ۴۴۵)

۳. تحلیل کنش‌های راهبردی پهلوی دوم

نظام سیاسی در ایران پیش از شکل‌گیری مشروطه به جز سلطنت مستقل، عموماً شیوه دیگر حکمرانی را تجربه نکرده بود. از این رو ورود مجلس شورای ملی به عرصه حکمرانی سیاسی و ایجاد محدودیت برای نظام سیاسی، موجب شکل‌گیری تقابل سیاسی میان دو نهاد اصلی مذکور شد. به نحوی که می‌توان اظهار داشت بازی با حاصل جمع صفر شکل گرفت که در آن برد یک بازیگر به معنای باخت طرف دیگر است (ونتسل، ۱۳۷۲، ص. ۸). در چنین شرایطی هر یک از بازیگران با استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود به دنبال تدوین راهبردهایی در فضای تقابلی خواهند بود تا امتیازهای به دست آورده را بیشینه ساخته و یا ضررهای محتمل را به حداقل برسانند (اسنایدر، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۸). از این منظر کنش‌های دولت پهلوی را در دو سطح به شرح زیر می‌توان تبیین نمود:

۳-۱. کنش‌های راهبردی پنهان

مهم‌ترین و اثرگذارترین اقدامات پهلوی دوم در تضعیف جایگاه و نقش مجلس شورای ملی در ساختار سیاسی کشور، در قالب کنش راهبردی پنهان انجام شده است. علت

غلظت اقدامات در این حوزه، ادعای پایبندی به مردم‌سالاری و رأی مردم توسط پهلوی دوم بوده است. به‌دیگرسخن؛ با وجودی که محمدرضا شاه اعتقادی به مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی نداشت، به دلیل فشارهای داخلی و خارجی، تلاش داشت راهبردهای پنهان را برای تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی در دستورکار قرار دهد و به‌نوعی جامعه را فریب داده و با اقدامات خود همراه سازد. این امر از دو منظر قابل تأمل است: نخست اینکه حساسیت‌ها را درباره نقش مردم در مشارکت سیاسی را کاهش می‌داد، و دوم اینکه منویات و مسائل مهمی که در صدد تحقق آنها بود را از طریق مجلس با پشتوانه رأی مردم به تصویب می‌رساند و از این طریق حداقل در ظاهر مشروعیت سیاسی حکومت را افزایش می‌داد. در ادامه به مهم‌ترین راهبردهای پهلوی دوم که به‌صورت پنهانی در دستور کار قرار گرفته است، بررسی خواهد شد.

کنش راهبردی (۱). مداخله در ترکیب نمایندگان

مداخله در انتخابات و تغییر ترکیب نمایندگان مجلس در ادوار مختلف ازجمله اقدامات پهلوی در راستای تضعیف نقش مجلس به‌عنوان یکی از طرفین کنش بوده است. در ادامه به برنامه‌ها، اقدامات و نتایج این مداخله اشاره می‌شود:

الف. روند مداخله: سیر مداخله پهلوی در انتخابات و امور مجلس شورای ملی با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ که مهمترین مقاطع آن عبارتند از:

یک. مجلس چهارم: بطور مشخص می‌توان به دوره چهارم مجلس شورای ملی اشاره داشت. نخستین بار این گونه مداخله توسط وثوق‌الدوله با ورود در گزینش عناصر انجمن‌های ناظر، پرکردن صندوق‌های انتخاباتی، رأی‌گیری مکرر افراد، ترویج خرید رأی، تحمیل افراد غیربومی و مفسد به‌عنوان نماینده مردم در حوزه‌های انتخاباتی پایه‌گذاری شد (ملکی، ۱۳۷۰، ص. ۱۶۵). مداخله گسترده پهلوی اول در انتخابات مجلس شورای ملی از دوره پنجم تا دوره دوازدهم به اوج رسید.

دو. مجلس هجدهم: پس از عزل پهلوی اول، فضای باز سیاسی ایجاد و آزادی‌های نسبی برقرار شد ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مجلس شورای ملی «اقتدار نیم‌بند خود را از دست داد و به یکی از مجاری اعمال قدرت شاه بدل شد و مادون نهاد سلطنت و قوه مجریه قرار گرفت» (ازغندی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۳)، به‌نحوی که در انتخابات مجلس

هجدهم فضای باز به پایان رسید. در این دوره، پهلوی دوم نیز به تبعیت از پدرش، سعی در تحکیم حکومت با مداخله در انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی را داشت (سفری، ۱۳۷۳، ص. ۱۲۷). این موضوع در گزارش سفیر وقت آمریکا در مورد انتخابات مجلس هجدهم به‌وضوح نمایان است. وی به نقل از حسین علاء وزیر دربار وقت می‌گوید که اسدالله علم به‌دستور پهلوی دوم با هماهنگی زاهدی، فهرستی از نامزدهای مورد تأیید را تهیه کرده بود (نجاتی، ۱۳۷۷، صص. ۳۳۷-۳۴۰). همچنین فردوست نیز به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین افراد به محمدرضا پهلوی در خاطرات خود اذعان می‌کند که وی به همراه علم و منصور با دستور پهلوی دوم، کارگروهی سه نفره برای تعیین نمایندگان تشکیل دادند. اسامی نمایندگان مورد نظر توسط منصور معرفی و از سوی علم تأیید یا حذف می‌شد (فردوست، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۷).

سه. مجلس نوزدهم و بیستم: در دوره نوزدهم، با تشکیل ساواک و مداخله سازمان‌دهی شده دیوان‌سالاری و نیروهای نظامی، زمینه مداخله نظام سیاسی برای کنترل بیشتر انتخابات فراهم شد، به‌نحوی که یکی از آرام‌ترین و مطیع‌ترین ادوار مجلس شورای ملی پس از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شد (ازغندی، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۰). دخالت‌های گسترده دولت منوچهر اقبال در انتخابات دوره بیستم برای ورود افراد هماهنگ با دولت به مجلس، موجب اعتراض شدید احزاب و شخصیت‌های بانفوذ شد (مروارید، ۱۳۷۷، ص. ۶۱۳). شدت‌گیری ناآرامی‌ها و التهابات سیاسی موجب شد که پهلوی دوم از روند انتخابات اظهار ناخرسندی کند که این امر زمینه‌ساز استعفای دسته‌جمعی نمایندگان مجلس و همچنین اقبال از نخست‌وزیری و ابطال انتخابات شد و مقرر گردید شریف امامی مسئول برگزاری انتخابات شود.

چهار. مجلس بیست و یکم: انتخابات دوره بیست و یکم، تغییرات اساسی با دوره‌های پیش داشت؛ زنان حق رأی یافته و در انتخابات مشارکت کردند، شاهد افزایش تعداد نمایندگان به ۲۰۰ نفر هستیم، و بالاخره ابداع کارتهای کنترل را شاهد هستیم که روش جدیدی برای مداخله در انتخابات بود (مدنی، ۱۳۸۷، ص. ۷۸). از نظر فضای سیاسی نیز شرایط مساعدی برای برگزاری یک انتخابات عادلانه برقرار نبود، به‌نحوی که بسیاری از مخالفان دولت یا در زندان‌ها بودند یا تحت نظر ساواک قرار داشتند و

روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون به‌عنوان مهم‌ترین ارکان رسانه‌های انتخاباتی در اختیار دولت و همچنین دانشگاه‌ها به‌عنوان یکی از مراکز اصلی فعال در انتخابات، تحت سیطره نیروهای امنیتی قرار داشت (نجاتی، ۱۳۷۱، ص. ۲۹۴). به‌نوعی می‌توان گفت فضای سیاسی کشور برای مدیریت انتخابات به‌شدت امنیتی شده بود. با عنایت به شرایط برگزاری انتخابات، این دوره نیز روند مداخله دولت در انتخابات تقویت شده و ۱۸۱ نفر از منتخبان از حزب کانون ترقی (ایران نوین) بودند (آبادانیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۸۴) که از سوی نظام سیاسی حمایت می‌شدند.

پنج. مجالس بیست و دوم تا بیست و چهارم: انتخابات دوره بیست و دوم اولین دوره انتخابات مجلس بود که به‌صورت حزبی برگزار می‌شد. در این دوره نیز حزب ایران نوین توانست اکثریت مجلس (۱۰۸ کرسی) را در اختیار بگیرد. این روند در دوره بیست و سوم نیز ادامه یافت و احزاب ایران نوین و ملت توانستند در اکثریت کرسی‌های مجلس را کسب کنند. گفتنی است که حزب ایران نوین، توسط امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت کشور هدایت می‌شد. وی سمت دفتر سیاسی و رئیس کمیته مرکزی حزب را بر عهده داشت و نقش اول را در معرفی نامزدهای مجلس شورای ملی را ایفا می‌کرد (اختریان، ۱۳۷۵، صص. ۹۰-۹۱). دوره بیست و چهارم که به انقلاب اسلامی ختم شد، آخرین دوره مجلس شورای ملی بود. در این دوره سیاست تک‌حزبی حول محور حزب رستاخیز اجرا شد. به‌این‌معناکه تنها معرفی‌شدگان توسط حزب رستاخیز امکان شرکت در انتخابات را داشتند (شجیعی، ۱۳۷۲، ص. ۳۳۴). به‌بیان‌دقیق‌تر، انتخابات در این دوره تحت مدیریت و کنترل حزب رستاخیز برگزار شد.

ب. ابزارها و شیوه‌های مداخله: اگرچه ابزارها و شیوه‌های مداخله متعدد و متنوع بوده‌اند، اما دو مورد مهم و شایع آن عبارتند از:

اول. ارتش: یکی از مهم‌ترین ابزارهای پهلوی اول برای مهندسی در انتخابات، ارتش بود. این موضوع به‌جز تهران به‌واسطه نفوذ مخالفان دولت و حضور آنها در انجمن انتخابات، در سایر حوزه‌ها با قدرت پیگیری می‌شد. به‌نحوی که در اکثر حوزه‌های انتخاباتی، با برقراری شرایط حکومت نظامی امکان مداخله نظامیان در انتخابات و پیروزی نمایندگان حامی دولت تقویت شد (سینائی، ۱۳۹۶، صص. ۳۰۴-۳۰۵).

مداخلات نظامیان به حدی گسترش یافته بود که مصدق در بهمن ۱۳۰۶ نطقی در مجلس ششم در مورد مداخلات نظامیان در انتخابات بیان کرد. وی در سخنرانی خود به تلگراف‌های جان محمدخان امیر لشکر شرق و دیگر امرای ولایات استناد کرد که به وضوح خواستار تقلب در انتخابات و پیروزی اسامی خاص بودند (بنی‌جمالی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲۶).

دوم. مدیریت عوامل اجرایی: تغییر عوامل اجرایی برگزارکننده انتخابات در راستای ایجاد نتایج مطلوب و دست‌چین کردن نمایندگان از دیگر اقدامات پهلوی دوم بود. در همین راستا در اردیبهشت ۱۳۴۶، قبل از آغاز انتخابات دوره‌ی بیست و دوم مجلس، عبدالرضا انصاری، وزیر کشور، ۱۲ نفر از استانداران و فرمانداران کل را تغییر داد و افزون‌براین، غالب مدیران کل، فرمانداران و بخشداران نیز تغییر کردند (عاقلی، ۱۳۷۲، ص. ۴۱۴).

سوم. مهندسی اقدامات حقوقی مجلس: تسلط بر مجلس شورای ملی تنها از طریق ورود نمایندگان حامی و طرفدار دولت پیگیری نشد بلکه پهلوی دوم فراتر رفته و برای هماهنگی مجلس، در انتخاب‌های درونی آن از جمله ریاست به‌عنوان مهم‌ترین رکن نیز مداخله می‌کرد. مهندس عبدالله ریاضی تکمیل‌کننده پازل ایجاد انسجام سیاسی در هماهنگی با دولت بود. وی اهتمام فراوانی برای تصویب قوانین مورد حمایت دولت داشت و در این مسیر از تخلف قانونی و زیرپا گذاشتن سنن پارلمانی و مورد پذیرش نمایندگان مجلس ابایی نداشت (مشیر، ۱۳۷۸، صص. ۲-۹). فعالیت‌های عناصر حامی دولت در مجلس موجب شد نظرهای مستقل و مبتکرانه تضعیف شده و کوچک‌ترین مخالفتی با برنامه‌های مورد نظر دولت توسط نمایندگان صورت نپذیرد (کاتم، ۱۳۷۱، صص. ۴۳۶-۴۳۷).

پ. پیامدهای مداخله: مجموعه عملکرد نظام سیاسی (پهلوی دوم) در انتخابات مجلس حاکی از روند روبه‌رشد مداخلات بود. در همین راستا، گازیورروسکی^۳ معتقد است پس از کودتا، محمدرضا پهلوی برای تحکیم قدرت خود، به دنبال تغییر ترکیب مجلس شورای ملی به نفع افراد وفادار به خود بود. این روند که از انتخابات مجلس هجدهم آغاز شده بود به مرور تقویت شد به نحوی که در انتخابات مجلس بیست و یکم به شدت

گسترش یافته و مجلس «چیزی جز یک مَهر لاستیکی برای تأیید تصمیم‌های شاه نبود» (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۳۲۹). دلیل این امر نیز آن بود که بواسطه مداخله فراگیر پهلوی در امور امور مجلس شاهد آن هستیم که «نمایندگانی بر سرکار باشند که به همه امور، فرمان‌ها و انتصاب‌های وی در هیئت دولت جنبه قانونی ببخشند» (متین دفتری، ۱۳۳۵، ص. ۴)؛ و فرمان‌های ملوکانه استقلال مجلس شورای ملی را از بین برده بود و این نهاد سیاسی در برابر قدرت او فاقد اراده بود (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص. ۸۷۵). برای مثال اسدالله علم به‌عنوان یکی از نزدیکان پهلوی دوم در یادداشت‌هایش اعتراف می‌کند که «در کلیه سطوح، از انتخابات مجلس گرفته تا انتخابات محلی و انجمن شهر، دولت آزادی را از مردم سلب کرده و اراده خود را تحمیل کرده است و نامزدهای خود را از صندوق‌ها بیرون می‌آورد؛ مثل اینکه رأی‌دهندگان کوچک‌ترین حقی در این مورد ندارند» (علم، ۱۳۷۱، ص. ۴۹۷).

در مجموع روند مداخلات شاه در انتخابات مجلس برای فرمایشی کردن آن به مرور تقویت و توسعه یافت که در قالب توسعه قدرت شاه و تقویت تسلط سیاسی بر تمامی ارکان کشور قابل تفسیر و تحلیل است. به‌دیگرسخن، پهلوی دوم در مسیر قبضه قدرت، با مداخله مؤثر در انتخابات مجلس شورای ملی، حوزه قدرت سیاسی خود را به درون مجلس شورای ملی نیز منتقل کرد. به‌بیان‌دقیق‌تر، مجلس پس از کودتای ۲۸ مرداد مسیر اضمحلال در ساختار منسجم سیاسی حرکت کرده و به‌عنوان محلی برای تصویب «اوامر ملوکانه» بدل گشت. این وضعیت جایگاه مجلس را به‌عنوان یک کنشگر در برابر نظام سیاسی در ساختار کلان کشور تضعیف نموده و منجر به کسب امتیازات بیشتر از سوی نظام سیاسی شد.

کنش راهبردی (۲). مداخله‌گرایی نوین

«مداخله‌گرایی نوین» از اواخر قرن نوزدهم با هدف دخالت در جامعه مدنی مورد استقبال دولت‌ها قرار گرفت. فرض اساسی این بود که جامعه مدنی قادر به حل و فصل تضادها میان منافع مختلف را ندارد و از این‌رو دولت باید برای کاهش تضادها و تنازع‌ها در جامعه مداخله کند (هابرماس، ۱۳۸۴، الف، ص. ۲۲۸). در این شیوه، دولت‌ها استدلال می‌کنند که تعارض منافع گسترده در جامعه، زمینه تضاد در جامعه را گسترش

داده و از سوی دیگر، انسجام جامعه را تضعیف می‌کند؛ بنابراین دولت مصمم به مداخله در جامعه مدنی و در نهایت ایجاد جامعه مدنی مصنوعی شد.

جامعه مدنی در این دوره نیز جامعه‌ای مصنوعی بود که در قالب مداخله‌گرایی نوین توسط پهلوی اول و دوم ایجاد شده بود؛ به نحوی که هر زمان به وجود آن امر می‌شد، این جامعه ایجاد و هر زمان شاه اختیار می‌کرد، آن را نابود می‌ساخت. نمونه بارز آن در زمان پهلوی دوم، تجربه تبدیل دو حزب فرمایشی «مردم» و «ایران نوین» به حزب واحد «رستاخیز» بود. این نمونه نمایانگر تناقض آشکار جامعه مدنی در دولتی بود که وجود یا عدم آن بسته به نظر یک فرد (شاه) بود (قوچانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۹). پهلوی دوم با هدف ایجاد انسجام و جلوگیری از اختلاف در میان مجلس و دولت، اقدام به سازمان‌دهی احزاب نمود تا کارکرد اصلی مجلس، یعنی مشروطه‌سازی حکومت را هدف قرار داد. گفتنی است؛ انسجام درونی از پیش‌نیازهای بقا و ارکان افزایش کارایی در یک نهاد سیاسی است. مجلس شورای ملی نیز به‌عنوان یک نهاد دارای ساختارهای پیچیده و سازمان‌های درونی، نیازمند انسجام برای پیشبرد اهداف خود از جمله قانون‌گذاری و نظارت بر عملکرد دولت با هدف تأمین نیازهای کل جامعه است (Beetham, 2007, p. 7). انسجام در مجلس‌های غربی، بر حزب و انضباط حزبی متمرکز شده است؛ به این نحو که نمایندگان با حفظ اتحاد در قالب حزبی، زمینه انسجام در درون مجلس را فراهم می‌کنند (Sieberer, 2006, p. 151). در این شرایط، احزاب فعالیت‌های نمایندگان در مجلس را سامان داده و به آن جهت می‌دهند. در حقیقت، نمایندگان مجلس برای حفظ انسجام عملکردی و اقدام در راستای برنامه‌ای مشخص و خط‌مشی سازمان‌یافته و دقیق مبتنی بر اندیشه و خرد سیاسی، در چهارچوب برنامه‌های حزبی و با فعالیت فراکسیونی عمل می‌کنند؛ ولی در مجلس شورای ملی، مداخلات پهلوی در ترکیب و شکل‌گیری جامعه مدنی مصنوعی موجب شد که عملکرد این بخش از سازمان درونی مجلس، نه‌تنها منجر به افزایش کارکرد این نهاد نشود بلکه در بسیاری از موارد پیروی و دنباله‌روی از نظام سیاسی را در پی داشته باشد که با اصل شکل‌گیری مجلس به‌عنوان نهادی سیاسی برای کنترل و نظارت بر دولت مغایر بود.

از دوره نوزدهم مجلس، احزاب خودساخته دولتی، نمودی دیگر از فرمایشی بودن انتخابات شدند. در شرایطی که پهلوی دوم همه نیروهای مخالف را سرکوب کرده بود و سانسور شدیدی بر مطبوعات حاکم بود، دو حزب مردم و ملیون که به احزاب «بله قربان» معروف بودند، ایجاد شدند (فوران، ۱۳۸۰، ص. ۶۷). مورد دیگر در قالب همین راهبرد، تشکیل حزب واحد بود. حزب رستاخیز به عنوان حزب واحد کشور در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی با فرمان شاه موجودیت یافت و نمایندگان مجلس با براءت از احزاب پیشین، به سمت حزب جدید سوق داده شدند (شاهدی، ۱۳۸۲، ص. ۲۷). اوج نمایش همبستگی با حزب رستاخیز، در انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس به نمایش درآمد.

در مجموع می توان گفت پس از کودتای ۲۸ مرداد، حاکمیت تلاش کرد احزاب سیاسی را مصادره به مطلوب کند. در این شرایط احزاب سیاسی، به جای اینکه نماینده جامعه در کنش با نظام سیاسی به دنبال رفع مطالبات و رایزنی با حکومت باشند، به عنوان نماینده حاکمیت در جامعه عمل می کردند. این احزاب به موازات همبستگی بیشتر با سازمان های دولتی، از عموم مردم فاصله می گرفتند. به دیگر سخن؛ نظام سیاسی با دستکاری در شکل گیری و سازمان دهی، عملکرد احزاب سیاسی به عنوان نهادهای عمومی را تحت تأثیر قرار داد؛ بنابراین می توان گفت؛ پهلوی دوم با بهره گیری از راهبرد مذکور به دنبال تغییر جهت مطالبات از دولت به جامعه شده و عملاً نهادهای سیاسی فعال برای انتقال مطالبات مردم و کنترل قدرت را در سیطره خود درآورد. در این مسیر نیز نظام سیاسی به عنوان یکی از کنشگران در پی تضعیف و حتی حذف پایه های قدرت طرف مقابل گردید تا زمینه های کسب موفقیت بیشتر را برای خود فراهم آورد.

کنش راهبردی (۳). تهدید و فشار

در این کنش تلاش می شود تا در لایه های پنهان، کنشگری نمایندگان مجلس تحت تأثیر قرارگیرد. این کنش با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در ابتدای دوران فعالیت مجلس نوزدهم به سال ۱۳۳۵ تشدید شد. با ایجاد ساواک، حیطه نفوذ سیاسی شاه، افزایش یافت و شئون سیاسی و اجتماعی جامعه، بیش از پیش تحت کنترل ساختار سیاسی درآمد (نجاری راد، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۲). از جمله مهم ترین نهادهای

سیاسی، مجلس شورای ملی بود که علاوه بر نفوذ ساواک در انتخابات، زمینه فشار بیشتر بر نمایندگان مجلس نیز فراهم شد (ازغندی، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۰). ساواک از آغاز فعالیت‌های خود به صورت گسترده در تأیید صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای ملی، ایفای نقش می‌کرد (نجاری‌راد، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۳). روند مذکور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تشدید شد. به گونه‌ای که تمامی داوطلبان نمایندگی تنها پس از تأیید صلاحیت ساواک می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. در همین راستا در اولین تجربه ساواک انتخابات سال ۱۳۳۹، رئیس وقت ساواک (تیمور بختیار) تلاش‌های فراوان و مداخله‌های گسترده‌ای برای ممانعت از ورود مخالفان سیاسی به مجلس شورای ملی انجام داد که منجر به ابطال انتخابات و انحلال مجلس شد. روند مداخلات ساواک در تعیین نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره ۲۱ شدت بیشتری یافت. اقدامات ساواک در گلچین کردن نمایندگان مجلس موجب شد در دوره‌های بعدی تا انقلاب اسلامی، مطیع‌ترین نمایندگان وارد مجلس شده و هیچ‌گونه مزاحمتی برای سیاست‌ها و درخواست‌های شاه ایجاد نشود (شاهدی، ۱۳۸۶، صص. ۶۲۴-۶۲۸).

فعالیت‌های ساواک محدود به انتخابات و گلچین کردن نمایندگان مطیع نبود بلکه در دوران نمایندگی نیز، بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی تحت فشارهای پنهانی این سازمان برای تصویب برخی از قوانین قرار داشتند (تفضلی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۷). مداخله در انتخابات و فشارهای ساواک بر نمایندگان به حدی بود که شاپور بختیار در مورد جلسه انحلال این سازمان در مجلس شورای ملی می‌گوید: «نمی‌توانستم به ابتداء این جمع (نمایندگان) باور کنم که همگی یک‌شبه، دموکرات و ناسیونالیست شده‌اند و با اینکه کرسی وکالتشان را مدیون ساواک بودند به من می‌گفتند: اگر بدانید ساواک چه بلاهایی بر سر مملکت آورده است، وحشتناک است... و آنگاه برای رأی دادن به انحلال ساواک که خود مأموران وفادارش بودند و نانشان را داده بود، سر و دست می‌شکستند» (موسوی، ۱۴۰۱، ص. ۸۴). در سخنان نمایندگان مجلس و طعنه‌های بختیار به وضوح دخالت در انتخاب و فشار بر نمایندگان توسط ساواک برای پیگیری و تحقق مطالبات نظام سیاسی مشاهده می‌شود؛ بنابراین تهدید و فشار بر نمایندگان در دوران فعالیت مجلس به عنوان یکی دیگر از راهبردها تکمیل‌کننده پازل

هماهنگ سازی مجلس شورای ملی با حاکمیت سیاسی بود. نظام سیاسی با استفاده از این حربه زمینه ساز تضعیف فضای کنشگری مجلس شورای ملی را فراهم کرد. این امر موجب تقویت پیگیری مطالبات یک سو و نظام سیاسی و تحدید بسترهای لازم برای شکل گیری کنش ارتباطی دوسویه بر مبنای منافع مشترک شد.

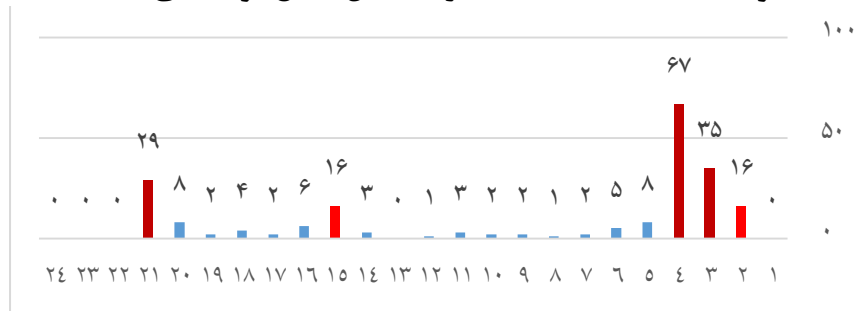
۲-۳. کنش های راهبردی آشکار

حکومت پهلوی دوم در کنار راهبردهای پنهان پیش گفته و با توجه به فرصت های به وجود آمده در مقاطع مختلف تاریخی از کنش راهبردی آشکار در راستای تضعیف مجلس شورای ملی بهره برداری کرده است. از جمله مهم ترین کنش های راهبردی آشکار، می توان به موارد زیر اشار داشت:

کنش راهبردی (۵). تعلیق و انحلال

در کنار تضعیف جایگاه و انسجام درونی مجلس، حذف مجلس به صورت موقت یا مدت دار از اقدامات دیگر پهلوی دوم در بهره گیری از ابزارهای قدرت برای بیشینه سازی امتیازات و تضعیف کنش ارتباطی است. بر همین اساس در ۲۴ دوره مجلس شورای اسلامی، به جز دوره های سیزدهم، بیست، بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم، تمامی دوره ها (۱۹ دوره) به بهانه های مختلف با تأخیر آغاز شد. به نحوی که پیش از انقلاب اسلامی، بیش از ۲۰۸ ماه، کشور بدون مجلس شورای ملی اداره شده است. پهلوی دوم در قالب بازیابی تسلط سیاسی، راهبرد تعلیق را به شرح زیر در دستورکار قرار داد. مجلس بیستم در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰ در راستای پیگیری و اجرای سیاست اصلاحات ارضی توسط دولت امینی و علم منحل شد. تحولات ایجاد شده در این دوره منجر به تأخیر ۲۹ ماهه در تشکیل مجلس بیست و یکم شد. در انتخابات این دوره بر مبنای اصلاحات انجام شده، برای اولین بار زنان وارد مجلس شده و از سوی دیگر مالکان عمده (ذیل قانون اصلاحات ارضی) و بسیاری از نمایندگان ادوار قبلی حضور نداشته و رهبران اپوزیسیون ها نیز در زندان یا زیر نظر ساواک بودند (نجاتی، ۱۳۷۱، ص. ۲۹۴).

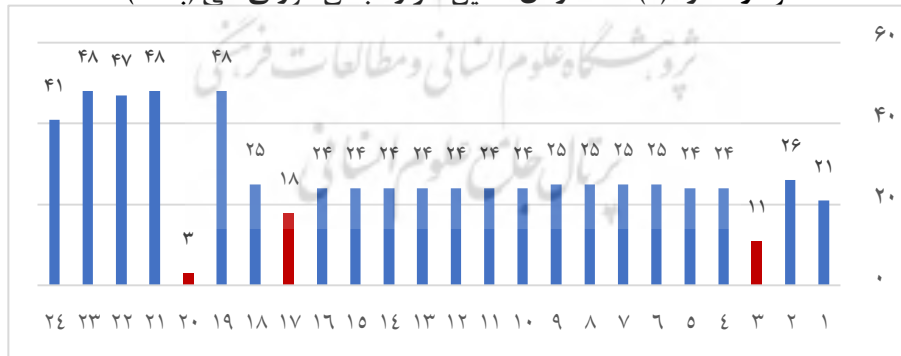
نمودار شماره (۲): مدت زمان تأخیر در تشکیل مجلس شورای ملی (ماه)



(منبع: فرهنگ قهرمانی، ۱۳۵۶، صص. ۲۵-۲۸۱)

به‌نوعی می‌توان گفت تأخیر ایجاد شده توسط حاکمیت سیاسی در راستای مداخله مؤثر در ترکیب نمایندگان مجلس ایجاد شد. علاوه‌براین در دوره‌های هفدهم، هجدهم و به‌ویژه بیستم، مجلس با دخالت‌های مستقیم حکومت پهلوی، عمر کوتاهی داشت. در دوره هفدهم عمر مجلس ۶ ماه زودتر به پایان رسید. اوج به‌کارگیری این راهبرد در مجلس بیستم با انحلال پس از تنها سه ماه فعالیت بود. شایان ذکر است پس از مجلس بیستم و تقویت راهبردهای پنهان ازجمله مداخله‌گرایی نوین (شکل‌گیری احزاب وابسته به دولت)، ترکیبی کاملاً همسو با نظام سیاسی ایجاد شده و تعلق و انحلال ضرورت خود را از دست داد.

نمودار شماره (۳): مدت زمان تشکیل ادوار مجلس شورای ملی (به ماه)



(منبع: فرهنگ قهرمانی، ۱۳۵۶، صص. ۲۵-۲۸۱)

بهره‌گیری از ابزار تعلیق و انحلال در قالب استفاده حداکثری از کنش راهبردی بر اساس ویژگی‌های راهبرد آشکار قابل تفسیر است. این اقدام ناشی از برتری ابزارهای دسترس یکی از کنشگران (نظام سیاسی) است که عملکرد طرف دیگر (مجلس شورای ملی) را به‌عنوان یکی از کنشگران عرصه سیاسی با چالش‌های اساسی مواجه ساخت.

کنش راهبردی (۶). تقویت نهادهای موازی

تقویت نهادهای موازی بر اساس برتری جایگاه سیاسی برای تضعیف نهادهای منتخب از دیگر راهبردهای نظام سیاسی برای تضعیف قدرت و نقش مجلس شورای ملی است. احیای مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ توسط محمدرضا پهلوی در همین قالب قابل تفسیر است؛ زیرا مقدمات تشکیل مجلس سنا در قانون اساسی مشروطه وجود داشت ولی به دلیل ترس از کاهش اختیارات مجلس شورای ملی، تشکیل نشده بود (مسعودی، ۱۳۸۵، ص. ۱). در مقاطع تاریخی مختلف (به شرح زیر) فضای لازم برای بهره‌برداری ابزاری پهلوی دوم از این امکان فراهم شد. نخستین دوره مجلس سنا همزمان با دوره شانزدهم مجلس شورای ملی آغاز به کار کرد. پس از مدتی انحلال توسط مصدق، دوره دوم آن در ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ افتتاح و تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ به فعالیت خود ادامه داد. در این دوره محمدرضا شاه به‌واسطه فضای ایجاد شده پس از کودتای ۲۸ مرداد، اقدام به احیای مجدد مجلس سنا نمود. دوره سوم این مجلس نیز در سال ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ادامه یافت که در این تاریخ منحل شد. دوره چهارم، پنجم، ششم و هفتم از سال ۱۳۴۲ آغاز به کار کرده و تا انقلاب اسلامی ادامه یافت. این نهاد موازی با مجلس شورای ملی، تا حدود زیادی می‌توانست از کارکردهای مجلس بکاهد و ازسوی دیگر، با توجه به اینکه نیمی از نمایندگان انتصابی بودند، چپش افراد آن آسان‌تر از مجلس شورای ملی بود. ازاین‌رو مجلس سنا به محلی برای کنترل مجلس شورای ملی تبدیل و وابستگی آن به شاه موجب شد، هیچ‌گاه این مجلس نتواند تصمیم‌گیری مستقلی را انجام دهد (گازیورروسکی، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۳). کنترل شاه بر مجلس سنا به‌مرور زمان، گسترده‌تر شد؛ به‌نحوی که در سال‌های پایانی مجلس سنا، تنها سناتور سیدمحمدرضا جلالی نائینی، رئیس کانون وکلای دادگستری و نماینده انتخابی سنا، تنها سناتوری بود که علیه برنامه‌های دولت و اقدام‌های آن موضع می‌گرفت.

(مسعودی، ۱۳۸۵، ص. ۱). ایجاد مجلس سنا زمینه‌ساز یکدستی بیشتر در ساختار سیاسی کشور شد. به گونه‌ای که نیمی از اعضا توسط شاه انتصاب شده و بر انتخاب نیمی دیگر نیز کنترل شدیدی در راستای امتداد راهبرد پنهان در انتخابات وارد می‌شد. در مجموع وابسته کردن تمامی مصوبات مجلس شورای ملی (به جز مصوبات مالی) به تأیید مجلس سنا، قدرت مجلس شورای ملی را در کنشگری علیه نظام سیاسی به شدت کاهش داد. به دیگر سخن، پهلوی دوم با بهره‌گیری از برتری سیاسی و ظرفیت‌های موجود در قوانین و ساختارهای سیاسی توانست مجلس شورای ملی را از طریق محاسبات خودخواهانه بیش‌ازپیش تضعیف نماید.

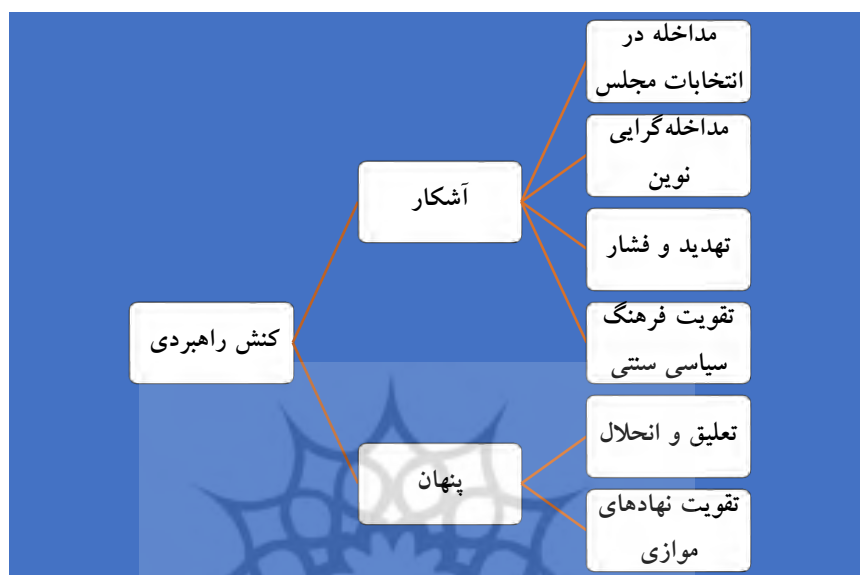
نتیجه‌گیری

مجلس شورای ملی، برای تکمیل روند انتقال مطالبات مردم و هدایت آن به نظام سیاسی ایجاد شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازیابی قدرت مطلقه توسط محمدرضا پهلوی، تمامی نهادهای مستقر در جامعه ایرانی هدف حذف و تضعیف قرار گرفتند. بسیاری از این نهادها از جمله احزاب به مرز فروپاشی کشانده شده و به حاشیه رانده شدند و برخی دیگر مانند مجلس شورای ملی با مداخله‌گری حکومت در قالب کنش راهبردی به نهادهای دست‌نشانده تبدیل شدند. در راهبرد پنهان مهم‌ترین اقدام مداخله در ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی بود. این ابتکار از زمان رضاشاه آغاز و در دوره محمدرضا شاه نیز امتداد و به مرور تقویت شد. به نحوی که در دوره‌های پایانی مجلس شورای ملی، مداخلات در راستای تضعیف انسجام مجلس به انتخابات هیئت‌رئیس نیز سرایت کرده و رؤسای همراه با حکومت به قدرت رسیدند. مداخله‌گرایی نوین و ایجاد احزاب وابسته نیز از دیگر اقدامات پهلوی دوم برای تضعیف مجلس شورای ملی بود که از سه جهت قابل توجه است.

نخست اینکه فرایند بازسیاسی کردن حوزه اجتماعی با ایجاد «احزاب وابسته به دولت» زمینه‌ساز ورود نمایندگان همراه با دولت به مجلس شد که این امر با تشکیل حزب رستاخیز تقویت شد. دوم اینکه، احزاب وابسته کارکردها و استقلال نهاد مجلس شورای ملی به عنوان یکی از نهادهای اصلی کشور را تحت تأثیر قرار دادند؛ بنابراین هم

نمایندگان به صورت فردی و هم مجلس به صورت یک نهاد تحت کنترل حاکمیت درآمد. بالاخره سوم، تغییر در کارکرد احزاب سیاسی بود؛ به نحوی که احزاب سیاسی به جای پیگیری مطالبات مردمی از حاکمیت، به سازمان‌هایی جهت پیگیری و تثبیت مطالبات و خواسته‌های نظام سیاسی تبدیل شده و عمومیت از بالا را ترویج کردند. تهدید و فشار بر نمایندگان و احزاب سیاسی از راهبردهای پنهان دیگر حکومت پهلوی دوم بود. این امر با تشکیل ساواک و گسترش اختیارات این سازمان به مرور گسترش یافت. به نحوی که در دوره‌های پایانی مجلس شورای ملی، مداخلات ساواک نقش مهمی در ترکیب نمایندگان و تصویب لوایح مورد نظر محمدرضا شاه بود. در کنار کنش‌های راهبردی پنهان، پهلوی دوم از اقداماتی همچون تعلیق و انحلال مجلس شورای ملی و همچنین احیای نهادهای موازی همچون مجلس سنا در تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی بهره‌برداری نمود؛ بنابراین در زمان پهلوی دوم حوزه نفوذ دولت در نهادهای اجتماعی بسیار گسترده‌تر شد و فشار بر نهادهای مدنی از جمله مجلس شورای ملی افزایش یافت. این امر ضمن انحراف کنش ارتباطی میان جامعه و نظام سیاسی به سمت کنش راهبردی معطوف به حاکمیت، فرایند انتقال مطالبات سیاسی از جامعه به سمت حکومت را تضعیف کرده، زمینه‌ساز انقلاب به‌عنوان راهکار برون‌رفت از وضعیت حاکم شد. شایان ذکر است در این دوران نیروهای اجتماعی بسیار قدرتمندی در جامعه ایجاد شده بودند که خواستار مشارکت در فرایند سیاسی بودند؛ ولی شرایط ایجاد شده توسط حاکمیت اجازه شکل‌گیری نهادهای واسطه برای کنش ارتباطی دو سویه و عقلانی و تقویت بازیگری آن‌ها در صحنه سیاست را نمی‌داد. حکومت پهلوی با به‌کارگیری کنش راهبردی به جای کنش ارتباطی، سعی در تضعیف جایگاه نهادهای جامعه مدنی از جمله مجلس شورای ملی داشت. در این شرایط جامعه مدنی به سمت فعالیت زیرزمینی و مخفی حرکت کرد؛ زیرا هیچ حکومتی در دوران نوین نمی‌تواند فعالیت‌های جامعه مدنی و نهادهای آن را از بین ببرد.

نمودار شماره (۴): کنش راهبردی پهلوی دوم برای تضعیف جایگاه مجلس شورای ملی



یادداشت‌ها

1. Habermas
2. Communicative rationality
3. Gasiorowski

کتابنامه

- آبادانیان، حسین (۱۳۸۳). دو دهه واپسین حکومت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- اختریان، محمد (۱۳۷۵). نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران. تهران: علمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰). تهران: انتشارات سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب. تهران: نشر قومس.
- اسنایدر، ریچارد (۱۳۷۸). نظریه بازی‌ها و تحلیل رفتار سیاسی. ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی/اقتصادی، شماره (۱۴۵ و ۱۴۶)، ۱۲۴-۱۳۷. در: <http://noo.rs/c8Y3r>

امام جمعه زاده، سید جواد و ابراهیمی، علی (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناسانه وقوع انقلاب اسلامی؛ با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (ره).

نشریه دانش سیاسی، ۱۲(۱)، ۶۰-۲۷. doi: 10.30497/pk.2016.1881

بشیری، حسین (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.

بنتون، تد و کرایب، ایان (۱۳۸۴). فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی.

ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: انتشارات آگه.

بنی‌جمالی، احمد (۱۳۹۵). آشوب: مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق. تهران: نشر نی.

تفضلی، جهانگیر (۱۳۷۶). خاطرات جهانگیر تفضلی. گردآوری یعقوب توکلی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.

دشتگلی هاشمی، مانا؛ خانیکی، هادی و شاوردی، تهمینه (۱۳۹۵). تحولات کنش ارتباطی، حوزه عمومی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران (مطالعه موردی: فاصله جنبش مشروطه تا انتخابات ریاست جمهوری دهم). پژوهش سیاست نظری، ۲۰(۱۱)، ۱-۱۰.

رادمرد، محمد (۱۳۹۹). کاربست تئوری الیگارشی نوگرای ادوارد شیلز بر دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲). دولت پژوهی، ۶(۲۴)، ۷۲-۴۱. doi: 10.22054/tssq.2021.53864.945

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی). تهران: نشر سخن.

سفری، محمدعلی (۱۳۷۳). قلم و سیاست. تهران: نشر نارمک.

سینائی، وحید (۱۳۹۶). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۲). حزب رستاخیز، اشتباه بزرگ. (جلد دوم)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۶). ساواک - سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. (جلد سوم)، تهران: سخن.

شفیعی، محمود (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی (جهان زیست و سیستم) و نقد اجتماعی - سیاسی. نشریه دانش سیاسی، ۱(۲)، ۱۴۹-۱۶۶. doi: 10.30497/pk.2005.75

شفیعی‌فر، محمد و محمدی مصیری، علی (۱۳۹۹). تأثیر ساخت نهادی دولت در دوره پهلوی دوم بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۰ (۳۶)، ۱۳۵-۱۵۵.

doi: 10.22084/rjir.2020.22696.3189

طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

عاقلی، باقر (۱۳۷۲). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: گفتار.

عبداللهی، حسین؛ محسنی مشتقین، علی و الهی منش، حسن (۱۳۹۹). نقش فضای مجازی در توسعه سیاسی در ایران براساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۴ (۵۰)، ۶۳-۸۲.

عزیزخانی، احمد (۱۳۸۷). مفهوم کنش و ساختار در نظریه ساختاری شدن (با تأکید بر تحولات ایالات متحده آمریکا). *انسان‌پژوهی دینی*، ۵ (۱۷)، ۱۹۵-۲۱۳. قابل دسترسی در:

<http://noo.rs/Atp3F>

علم، اسدالله (۱۳۷۱). *گفت‌وگوهای من با شاه (خاطرات محرم‌الله اسدالله علم)*. (جلد دوم)، تهران: طرح نو.

فردوست، حسین (۱۳۸۶). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست*. (جلد اول)، (عبدالله شهبازی، ویراسته)، تهران: انتشارات اطلاعات

فرهنگ قهرمانی، عطالله (۱۳۵۶). *اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری*. تهران: بی‌تا.

فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

قوچانی، محمد (۱۳۷۹). *یقه سفیدها؛ جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز*. تهران: نقش و نگار.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.

گازیوروسکی، مارک جی (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران*. ترجمه جمشید زنگنه، تهران: انتشارات رسا.

متین‌دفتری، احمد (۱۳۳۵). *خاطراتی از انتخابات در ایران*. مجله خواندنی‌ها، سال سوم.

محمد علیپور، فریده و رحیمی عماد، سیدرضا (۱۳۹۲). علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و نظریه حکمرانی خوب. *پژوهشنامه متین*، ۱۵ (۵۹)، ۱۵۹-۱۸۴.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۷). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. (جلد دوم)، قم: انتشارات اسلامی. مروارید، یونس (۱۳۷۷). *ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت*. (جلد سوم)، تهران:

اوحدی.

مسعودی، فاطمه (۱۳۸۵). آشنایی با تاریخ قانون‌گذاری در ایران، اولین دوره مجلس سنا (۲۰)

بهمن ۱۳۲۸ - ۱ آبان ۱۳۳۱). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مشیر، مرتضی (۱۳۷۸). گوشه‌هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر. تهران: نشر گندم.

ملکی، حسین (۱۳۷۰). دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادهای

(۱۳۵۷-۱۳۸۵). تهران: نشر اشاره.

موسوی، مرتضی (۱۴۰۱). ساواک از تأسیس تا انحلال. شرکت کتاب: آمریکا.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی

رسا.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). شصت سال خدمت و مقاومت. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

نجاری‌راد، تقی (۱۳۷۸). ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه. تهران: انتشارات

مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۴. الف). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی. ترجمه جمال محمدی،

تهران: نشر افکار.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۴. ب). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، تهران: روزنامه ایران

مؤسسه انتشاراتی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن

ثلاثی، تهران: نشر علم.

ونتسل، الناسرجیونا (۱۳۷۲). نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن در تصمیم‌گیری استراتژیک.

ترجمه جلیل روشن دل و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.

Beetham, David (2007). *Parliament and democracy in the twenty-first century*. Switzerland: Inter-Parliamentary Union.

Habermas, Jürgen (1986). *pojęcie działania komunikacyjnego, Uwagi wyjaśniające, (the concept of communicative action, explanatory notes), Kultura i Społeczeństwo*, 3(30), 23-44.

Sieberger, Ulrich (2006). *Party unity in parliamentary democracies: A comparative analysis*, *The Journal of Legislative Studies*, 12(2), 150-178.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی